آدرس مقاله در پایگاه مجلات تخصصی نور: [مجله فرهنگ](http://www.noormags.com/View/Magazine/MagazineByChar.aspx?Intro=96) » [زمستان 1371 - شماره 13](http://www.noormags.com/View/Magazine/ViewArticles.aspx?NumberId=0) (از صفحه 245 تا 260)

URL : <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=43547>

عنوان مقاله: (16 صفحه)

نویسنده : ر.ر.ک.هارتمان

نویسنده : هاشمی میناباد، حسن

**چکیده :**

**کلمات کلیدی :**

شاید تنها وقتی به دستاوردهای واقعاً نویی نایل می‏آییم که دانشگاههای ما علاقه بیشتری به واژگان‏شناسی 2 نشان دهند، تحقیقاتی جدی در باره آن انجام دهند، و اصول قابل تدریسی در مورد نظریه واژگان‏شناسی را ارائه کنند.رندولف کِرک

**مقدمه**

فرهنگ‏نگاری 3 دیگر مشغله مجهولی نیست که اقلیّت کوچکی از گردآورندگان واژه‏ها بر طبق میل و خواهش خود بدان بپردازند، بلکه فعالیتی حرفه‏ای است با قواعد و اصول پذیرفته شده و با ارتباطات بین المللی.نظر فوق یک نظر صرفاً خوش بینانه نیست، بلکه بازتاب گرایشهای واقعی در یکی دو دهه گذشته است.

هدف فرهنگ‏نگاری تدوین فرهنگ است، و فرهنگ، در میان موضوعات دیگر، به معانی همیشه متغیر واژه‏ها می‏پردازد؛بدین ترتیب، شاید بهتر باشد که بحث را با تعریف چند اصطلاح پایه‏ای آغاز کنیم.همان گونه که خواهیم دید، خودِ مفهوم«تعریف»هنوز هم فرسنگها از صراحت به دور است.اما از رهگذر مقایسه چند مدخل 4 مربوط در فرهنهای انگلیسی اجماع حاصل خواهد آمد.

اصطلاح فرهنگ‏نگاری در چهار فرهنگی که عجالتاً در دسترس من قرار دارد، چنین تعریف شده است:«(روند)تألیف فرهنگها» 5 .این تعریف کلی، در عین حال که بسیاری از ویژگیهای ریزتر این روند را نادیده می‏انگارد، کاربرد کنونی را بخوبی منعکس می‏کند و اولین تقرّب به موضوعِ ما را فراهم می‏آورد.در واقع، برخی از فرهنگهای عمومی 6 مفهوم فرهنگ‏نگاری را چنین به دست می‏دهند:روندی هم مربوط به حیطه پدیده‏های قابل مشاهده(یعنی واژگان)و هم مربوط به مجموعه‏ای از اصول نظری(واژگان‏شناسی)که از طریق آنها می‏توان واژگان را بررسی کرد.

حاصل این روند پیچیده، یعنی فرهنگ، بدین گونه تعریف می‏شود:«کتاب مرجع یا فهرستی از واژه‏ها(معمولاًبه ترتیب الفبایی)همراه با توضیحاتی در مورد معنی، تلفظ، املا، یا معادلهای آنها در زبانهای دیگر».بدین ترتیب، فرهنگ‏نگاری(و عامل آن، فرهنگ‏نگار 7 )به امرِتوصیفِ تمام یا برخی از واژه‏های یک یا چند زبان بر حسب ویژگیهای خاص آنها، عمدتاً معانی آنها، می‏پردازند.

**بنیاد زبان شناختی فرهنگ‏نگاری**

تدوین فرهنگ 8 فعالیتی اساساًعملی است که به اندازه توجه بشر به ارتباط نوشتاری قدمت دارد.امّا برای تألیف، باید تصوّری از«واژه»و درکی از چگونگی کاربرد آن در کلام میان فردی 9 داشت.

زبان‏شناسی علمی است که بیشتر از هر چیز دیگری به درک ما از چگونگی کاربرد واژه‏ها در امر ارتباط یاری رسانده است.اغلب منابع و آثار اخیر در فرهنگ‏نگاری آگاهانه و بوضوح با نظریات زبان‏شناسی به طور اعم و نظریات معنا- شناسی واژگانی 10 به طور اخص پیوند خورده است.

در اینجا خلاصه کردن اهمیت و اعتبار مطالعات زبان‏شناختی در تدوین فرهنگها غیر ممکن است.در این مرحله تنها نضریاتی را می‏توانیم انتخاب کنیم که مفیدِ فایده بودن آنها به عنوان چارچوبی برای تحلیل و ثبت و ضبط واژگان به اثبات رسیده است.به منظور محدود کردن کانون توجه، برمجموعه‏ای از«اصول موضوعه» 11 یا اصول متعارف 12 تمرکز می‏کنیم که زبان‏شناسان بر سر آنها اتفاق نظر گسترده‏ای دارند.اصول موضوعه در این مفهوم، فرضیات بنیادینی هستند که بر اساس مشاهدات مکرر عموماً معتبر تصور می‏شوند.

از سال 1926 که لئونارد بلومفیلد نخستین بار اصول موضوعه برای علم زبان 13 را تدوین کرد و توصیفی از مفاهیم مهمی مانند«واژه»، «پاره گفتار» 14 ، «جامعه زبانی»، «اجزای کلام»، و«دگرگونی زبانی»به دست داد، چندین تن از زبان‏شناسان این اصول را تغییر و شرح و بسط دادند(برای مثال pike, 0591; Hudson, 1891)، هر چند اصول موضوعه آنها به طور خاصّ متوجّه فرهنگ‏نگاران نیست.

در این مقاله تنها پنج اصل موضوعه کلی را برمی‏گزینیم و به هر کدام از آنها بخشی را اختصاص می‏دهیم.این اصول عبارت‏اند از:

1.فرهنگ‏نگاری به تعریف و توصیفِ واژگان یک زبان یا یک گونه زبانی 15 می‏پردازد.

2.واحد بنیادین در تدوین فرهنگ، «واحد واژگانی» 16 ، یعنی ترکیب صورت و معناست.

3.فرهنگها یا تمام واژگان یک زبان(یا گونه زبانی)را توصیف می‏کنند یا به توصیف یک یا چند جنبه آن می‏پردازند.

4.در تدوین فرهنگ باید«فرازبان» 17 ی را برای تجزیه و تحلیل و ارائه اطلاعات به کار گرفت.

5.سرانجام، انگیزه تألیف تمام فرهنگها نیازهای واژگانی استفاده کننده‏ای است که فرهنگ در خدمت او قرار می‏گیرد و فرهنگها بر حسب همین نیازها مورد قضاوت قرار می‏گیرد.

**فرهنگ‏نگاری به مثابه توصیف واژگانی**

اولین اصل به موضوع فرهنگ‏نگاری مربوط می‏شود.پیشتر وظیفه فرهنگ‏نگار را به منزله روندی توصیف کردیم که در آن عناصر واژگانی توصیف می‏شوند و بر طبق نظم ویژه‏ای آرایش می‏یابند.فرهنگ‏نگاران مختلف کار خود را خسته کننده (سموئل جانسون)، هیجان‏آور(اریک پارتریج)، لذّت بخش(جمیز هولبرت)، و طافت فرسا(اَلِن گلیسِن)توصیف کرده‏اند، اما اغلب آنها بر این موضوع توافق دارند که کار فرهنگ‏نگاری برتر از یک فعالیت توصیف‏گرانه است.در این روند کاربردهای موجود ثبت می‏شوند، اما قواعدی هنجاری 18 یا تجویزی 19 در باره این موضوعات وضع نمی‏گردد که واژه ای چگونه باید به کار برده شود یا از کاربرد کدام واژه باید اجتناب کرد.

البته این امر درست است که معیارهای صحّت زبانی همسان نیست.کاربرد زبانی از نسلی به نسل دیگر دگرگون می‏شود و از گویش یا سبکی به گویش یا سبک دیگر فرق می‏کند.عنصری که امکان دارد در یک گونه زبانی کاربرد واژگانی صحیحی داشته باشد، ممکن است در گونه دیگر زبانی نادرست قلمداد شود-یا حتی به عنوان واژه«عامیانه» 20 ، «عامیانه مبتذل» 21 یا«تابو»از وجهه مطلوبی برخوردار نباشد.برای نمونه، واژه height ممکن است به صورت heighth(شاید به قیاس length, width)ضبط شود؛واژه فوق در فرهنگهای ادبی معیار به صورت«گویشی» (برای مثال در Webster''s Third New International Dictionary, 1691) «مهجور» 22 (در Oxford English Dictionary, 3391)مشخص شده است. فرهنگ‏نگاران اغلب خود را در موقعیتی می‏یابند که باید تصمیم بگیرند عبارتی در گونه زبانی‏ای که قصد دارند به توصیف آن بپردازند، رایج یا نابه‏هنجار 23 ، صحیح یا غلط، عادی یا غیر عادی است.

اغلب فرهنگهای عمومی که به زبانهای عمده دنیا منتشر شده‏اند، عمدتاً یا انحصاراً به هنجارهای کاربردیِ 24 به اصطلاح معیارِ فرهیختگان/تحصیل کردگان/ ادبی می‏پردازند تا به کاربردِ گسترده/عام/بی‏سوادان.از آنجا که مؤلفان فرهنگها گاهی-همراه با دستوریان و آموزگاران زبان-خود را در مقام داور یا مرجع مسائل مربوط به کاربرد می‏یابند، خواه و ناخواه به روند مداوم معیارسازی 25 زبان کمک می‏کنند.از این امر گاهی با عنوان«تثبیت» 26 ، که مسئولیتهای سنگینی را ایجاد می‏کند، یاد می‏شود.می‏توان چنین استدلال کرد که فرهنگهای تکزبانه بزرگ Deutsches Worterbuch تألیف گریم، Oxford English Dictionary تألیف مورای، Dictionnaire تألیف روبر)نقش معیارسازی بسیار مهمی شبیه به تلاشهای عمدیِ برنامه‏ریزان زبان در جوامع کوچک و عقب مانده به لحاظ فرهنگی را داشته‏اند.از برخی از زبانهایی که در تعدادی از کشورهای جداگانه گسترده شده‏اند گونه‏های منطقه‏ای 27 رقیب مانند انگلیسیِ بریتانیایی/امریکایی، آلمانیِ آلمان/ اتریش/سوئیس، اسپانیاییِ ایبریایی/امریکای جنوبی، عربیِ مصری/عراقی و... پدید می‏آید، و در نتیجه، تثبیت واژگانی به صورت فرهنگ مورد نیاز می‏شود.

تثبیتِ کاربُرد هدفِ مهم فرهنگهاست امّا هدف اصلی آنها نیست.اغلب فرهنگ‏نگاران دست کم از این امر رضایت خاطر به دست می‏آورند که محصول تلاشهایشان می‏تواند در موقعیتهایی که تعارض یا نقصانِ ارتباطی پیش می‏آید به کاربرندگان معمولی زبان یاری رساند.توصیف دامنه معنایی واژه‏ای خاص یکی از این گونه مشکلات است که پیشتر با آن مواجه شدیم.مشکلات دیگری که باعث تلفظ، کنجکاوی در مورد ریشه واژه‏ها و عبارات، جستجو برای یافتن مترادفِ مناسب در یک قطعه انشایی، ترجمه از زبانی یا به زبانی دیگر و جز آنها.بخش پایانی این مقاله با جزئیات بیشتری این موضوع را بررسی خواهد کرد.

**واحد واژگانی به منزله واحد بنیادینِ تدوین فرهنگ**

فرهنگ‏نگار به منظور سامان دادن به توده پراکنده واژگان زبان، نیازمند پالودن ابزارهای مفهومی خود است.برای مثال، مفهوم پیش علمیِ«واژه»در رویارویی با تمام پیچیدگی‏های توصیف ناتوان است:آیا واژه به رشته‏ای متوالی از اصوات(واژه واج شناختی 28 )یا رشته‏ای از حروف(واژه نوشتاری 29 )اشارت دارد؛آیا واژه واحدی صوری متشکل از چند مجموعه سازنده(واژه صرفی 30 )است یا واحدی است که معنی اصلی‏ای(واژه معنا شناختی 31 )را بیان می‏کند؟آیا تمام گونه‏های صرفی و اشتقاقی high, higher, highest, height, heights, heighten, heightens,) (heightened, high-class, highly strung یک واحدند یا چند واحد؟

از زمانی که فردینان دو سوسور الگوی دو بعدیِ نشانه را به عنوان واحد اصلیِ زبان‏شناسی ارائه داد، متخصصان تحلیل واژگانی و معنایی آن را بنا به اهداف خود تغییر داده و در آن جرح و تعدیل کرده‏اند.به اعتقاد آنها واژه در مقام نشانه، دو بُعد یا جنبه مرتبط دارد:(1)شکل صوری یا تصوّر آوایی/خطی و(2)محتوای معنایی یا معنا/مفهوم.بر طبق مثال خود سوسور، نشانه‏ای که مفهوم tree را می‏رساند از دو چیز تشکیل شده است:(1)صورت صوتی یا صورت خطی/tri:/یا tree و(2)مفهوم ذهنی یا معنایی که از درخت در ذهن داریم.

اشکال این نظر در مورد واژه در مقام نشانه دو بُعدی این است که در اغلب موارد رابطه بین صورت و معنا رابطه‏ای یک به یک نیست، یعنی ممکن است یک مشترکی داشته باشند.جنبه‏های مختلف branch-like growth branch(tree diagram, tall woody plantو غیره)یاelated, numerically large,(high tallو غیره)مثالهای نمونه اول است، و مثالهای نمونه دوم می‏تواند گروههای تقریباً مترادف high/elevated/great/tall یا tree/plant/shrud باشد.

در فرهنگ‏نگاری روابط معنایی از این نوع همیشه بدرستی و صراحت تحلیل نمی‏شوند(یا همیشه نمی‏توان آنها را چنین تحلیل کرد).واژه bank را در نظر بگیرید.معیارهای جداسازی یا ترکیبِ مفاهیم مختلف آن در یک یا چند مدخل در فرهنگ چه می‏توان باشد؟گرچه با عنایت به اشتقاق تاریخی(ریشه‏شناسی)، چند مجموعه متمایز معانی را می‏توان مشخص کرد:

«کناره رودخانه»bank1

«یک نهادِ مالی»bank2

«ردیفی از اشیا»bank3

با کنار گذاشتن کاربردهای فعلیِ این واژه‏ها شاید بتوان که این سه مفهوم را به عنوان مدخلهای متفاوتی در نظر گرفت.نتیجه چنین ملاحظاتی، واحد واژگانی یا مدخل 32 ، یعنی واحد بنیادین فرهنگ‏نگاری، را به دست می‏دهد-عصاره واژه‏ای که تمام ویژگیهای غیر اساسی آن گرفته شده است.به هر تقدیر، هنوز مسائلی لا ینحلّ مانده است.bank of clouds مانند bank1 است، آیا blood-bank شبیه bank2 است، و آیا bank3 واژه‏های electrical switches, bench of rowers,و typewriter-keys را نیز در برمی‏گیرد؟آیا ing در banking، و عبارتی مانند don''t bank on that باید مدخلهای جداگانه‏ای داشته باشند؟

**فرهنگهای عمومی 33 و فرهنگهای تخصصی 34**

گفتیم که فرهنگ‏نگاران تلاش می‏کنند واژگان یک زبان یا گونه زبانی(اصل موضوعه 1)را با عنایت به نظریه‏ای توصیف و تبیین کنند تا بتوانند روابط معنایی مختلفی را که تکواژهای قاموسی با هم دارند توصیف کنند(اصل موضوعه 2).اما تنها اقلیت کوچکی از فرهنگ‏نگاران می‏توانند در موقعیتی قرار گیرند که توانایی ثبتِ کامل تمام واژگان زبان در تمام جنبه‏های آن را داشته باشند.

بدین ترتیب، اغلب فرهنگها نتیجه انتخابِ آگاهانه است.حتی در فرهنگهای جامعِ تکزبانه هم معمولاً نه تنها دایره شمولِ واژگان انتخابی است، بلکه تقسیم نیروی کاری هم هست که جنبه‏های مختلف برای مثال تلفظ، رسم الخط، ریشه‏شناسی، اصطلاحات(گروهواژهها 35 )و اصطلاحات تخصصی را به متخصصان آن فن محوّل می‏کند.

فرهنگها اشکال و اندازه‏های مختلفی از جیبی گرفته تا طبع کتابخانه‏ای 36 و ویژه عام یا متخصصان دارند که بسیاری از آنها حتی عنوان«فرهنگ»بر روی جلد خود ندارند.فرهنگها ممکن است به دگرگونیهای تاریخی یا کاربرد امروزین، به زبان معیار یا یک یا چند گونه آن، یا به دو یا چند زبان متفاوت بپردازند.

فارغ از این کثرتِ انواع فرهنگ، نمی‏توان حق مطلب را در مورد این نکته ادا کرد که:واژگان هر زبانی شناخت گوینده آن را از جهانی که زبان در آن به کار می‏رود باز می‏نمایاند.هر گونه جدا کردن قاطع اطلاعات زبانی-واژگانی و اطلاعات فرازبانی-دایرةالمعارف از همدیگر، اَگر غیر ممکن نباشد، بسیار مشکل است. تکواژهای قاموسی مانند lexicography,height,bank,tree را تنها با ارجاع به بافتی که در آن به کار می‏روند می‏توان توصیف و تشریح کرد.به همین دلیل، معمولاً رسمِ خط قاطعی بین فرهنگ و دایرةالمعارف ممکن نیست.

**فرازبانِ فرهنگ‏نگاری**

صرف نظر از نوع و جهت‏گیری فرهنگ، تحلیل فرهنگ‏نگاشتیِ محتوای آن باید با هدف خاصی که به منظور دستیابی به آن تهیه شده است، تناسب داشته باشد. «فرازبان»، یعنی روش گفتگو در باره زبان و طریقه تحلیل و ارائه اطلاعات زبانی، می‏تواند به شیوه‏ای مفید فراراه تدوین فرهنگ باشد.همان گونه که در بالا گفته آمد، فرهنگ‏نگاری مفاهیم فراوانی را از زبان‏شناسی و دیگر رشته‏ها گرفته و در آن تغییراتی داده است(گرچه به تعریض می‏توان گفت هنوز هم فرهنگ منتشر شده اصطلاحات فرهنگ‏نگاری را در دست نداریم!).

واحدهای واژگانی، آن واحدهای بنیادینی که گفتیم ویژگی‏شان این است که از صورت آوایی و محتوای معنایی تشکیل شده‏اند، بتنهایی و به طور مجزا عمل نمی‏کنند.واحدهای واژگانی از عناصر کوچکتر(واج، حرف، هجا، تکواژ)تشکیل شده‏اند که در همبافتهای بزرگتر(گروه، بند، جمله، پاراگراف)درونه‏گیری می‏کنند که آنها نیز به نوبه خود بخشی از بافت گسترده‏تر غیر زبانیِ اعمال زبانی 37 و انواع زبانی 38 هستند.

دست کم دو چارچوب بدیل 39 به منظور صورت‏بندی این روابط وجود دارد: (الف)تقسیم ساختارهای زبانی به تعدادی«لایه»که در راستای آن بتوان واحدها را، به صورت شبکه درهم بافته‏ای، از کوچکترین و ساده‏ترین آنها تا بزرگترین و پیچیده‏ترین آنها(واج‏شناسی، دستگاه خط 40 ، واژگان‏شناسی، دستور، بافت‏شناسی 41 )مرتبه‏بندی کرد.هر لایه به تعدادی زیر لایه(برای مثال واج، هجا، و پایه در آواشناسی؛یا تکواژ، واژه، گروه، بند، و جمله در دستور)تقسیم می‏شود.

(ب)تمایز بین سه بُعد یا جنبه«نشانه شناختی» 42 هر نشانه زبانی-بعد معنایی(در پیوند با معنای اراده شده)، بعد نحوی(در پیوند با دیگر نشانه‏ها در رشته زبانی)، و بعد کاربرد شناختی 43 (در پیوند با عناصر حاضر در بافت کلامی).

این الگوهای سلسله مراتبی و ساختاری زرّاد خانه‏هایی هستند که فرهنگ‏نگاران از میان آنها عنصرهایی را برگزیده و به منزله ابزارهای مناسب تلقی کرده‏اند.دو مثال از چارچوب زبانی(الف)و یک مثال از چارچوب نشانه شناختی (ب)برای نشان دادن کاربرد این اصول کلی در فرهنگ‏نگاری کافی خواهد بود.

«آوانویسی»، شیوه ثبت و ضبط گفتار است به نوشتار، نه از طریق هجی کردن عادی(املا)، بلکه از رهگذر نمایاندن نسبتاً مفصل جزئیات آواییِ تولید اصوات گفتار هم بتنهایی و هم در ترکیب با اصوات دیگر گفتار.اکنون غالب فرهنگهای عمومی در دنیای انگلیسی زبان گونه تجدید نظر شده الفبای آوانگاری بین‏المللی را به کار می‏گیرند که آن هم به نوبه خود بر پایه پژوهشهای تطبیقی در واج‏شناسی زنجیره‏ای 44 و هموندی 45 استوار است.نمونه دیگرِ استفاده از مفاهیم زبان‏شناسی، «نشانه‏گذاری دستوری» 46 است، یعنی شیوه‏ای که مشخص می‏کند چگونه واحدهای واژگانی در نقش اعضای طبقاتِ واژگانی مختلف(اسم، فعل و جز آنها) عمل می‏کنند و بدین ترتیب، ویژگیها، امکانات و محدودیتهای کاربردِ ترکیبی آنها در جملات مشخص می‏شوند.بسیاری از فرهنگها معیارهای دستوری را برای توصیف رفتار واژه‏ها در همبافت 47 به کار می‏گیرند.

«برچسب گذاری سبکی» 48 نمونه‏ای است از بکارگیری چارچوب کاربرد شناختی در فرهنگ‏نگاری.فرهنگهای زیادی برای مشخص کردن کاربردهای ویژه واحدهای واژگانی از این شیوه استفاده می‏کنند؛برای مثال، واحدهای واژگانی خاصی به گویش، سبک، سنّ، اصطلاح یا حوزه خاصی تعلق دارند.با توجه به دانش کنونی ما از گوناگونی زبان بر حسب موقعیت و هدف آن، باید اعتراف کرد که برچسبهایی را فراهم نیاورده‏اند که از رهگذر آن، کاربردهای سیاقی-اختصاصی 49 معین شوند.

**فرهنگ برای چیست؟**

چهار اصل موضوعه اول ناضر بود بر موقعیت داخلی فرهنگ‏نگاری، موضوع و ابزارهای آن.پنجمین و آخرین اصل به موقعیتهای بیرونی فرهنگ در پیوند با مخاطبان، یعنی کاربرندگانِ آن می‏پردازد.در نهایت، انگیزه تألیف تمام فرهنگها نیازهای واژگانی کاربرنده زبانی‏ای است که فرهنگ به او خدمت می‏کند، و فرهنگها بر حسب همین نیازها مورد قضاوت قرار می‏گیرند.

این پرسش که«فرهنگ برای چیست؟»بارها در طول تاریخ دیرین فرهنگ‏نگاری مطرح شده است.سموئل جانسون در سال 1747 این سؤال را مطرح کرد و پاسخی روشنگر بدان داد:«ارزش هر اثر را باید بر اساس کاربرد آن سنجید: کافی نیست که فرهنگ منتقد را خرسند سازد، مگر اینکه در همان حال زبان آموز و محصّل را هم هدایت کند.»

در سال 1854 یاکوب گریم، زبان‏شناس، دستوری و فرهنگ‏نگار معروف آلمانی، دیدگاه علمیتر و عینیتری را اتخاذ کرد:«فرهنگ برای چیست؟فرهنگ بر طبق عمومیتِ فراگیر خود باید هدف گسترده و عظیمی داشته باشد.»

یک قرن بعد به دنبال بحث و جدل در مورد انتشار ویرایش سوم فرهنگ امریکایی وبستر)W3( 50 ، برگِن اِوانز سؤال فوق را، این بار از دیدگاه«خواننده عام»و نیازهای او(که این امر چرخشی است عظیم)، مطرح کرد:«او[کاربرنده فرهنگ‏] حقیقت، حقیقتِ محض، را می‏خواهد-و محقّ نیز هست.و حقیقت محض در مورد هر زبانی، و بویژه انگلیسیِ امریکاییِ امروزین، این است که حوزه‏های زیادی وجود دارد که در آنها وجود اطمینان غیر ممکن، و ساده‏سازی گمراه کننده است.» 51

فرهنگ‏نگاران(بویژه کسانی که، مانند مؤلّفان W3، قصد دارند کاربرد رایج را ثبت کنند)با مسئله سختِ انتخابِ بین ثبت آزادانه هر چیز(و در نتیجه، منتفی شدن مراجعه به فرهنگ در مقام مرجع)یا گزینشِ عمدی(و در عین حال منتفی شدن مسئولیت خود در قبال عینیّت علمی)مواجه‏اند.

اما این موارد کلّی گوییهایی بیش نیستند.وظایف فرهنگ‏نگار و نیازهای کاربرنده، هر دو، از هم تفکیک شده‏اند.فرهنگهای بیشماری هستند که فرهنگ‏نگارانی با دیدگاههای مختلف آنها را گرد آورده‏اند، و تعداد بیشماری از کاربرندگان به دلایل گوناگون بدانها مراجعه کرده‏اند.باید سؤالِ عنوان این بخش را مورد توجه جدی قرار داد و به شیوه‏ای تجربی دریافت که کاربرندگان فرهنگ در چه موقعیتی آن را به کار می‏برند.این موضوع زمینه مساعدی است که هربرت ارنست ویه گاند با توجه به آن خواستار«جامعه‏شناسی کابرندگان فرهنگ»می‏شود و فهرستی بلند بالا با سؤالهای باز را مطرح می‏سازد 53 :

چه کسی چه نوع فرهنگی را در اختیار دارد؟

توزیع مالکیت فرهنگ در سراسر جامعه چگونه است؟

چه نوع موقعیتهایی را برای کاربرد فرهنگ می‏توان از هم متمایز کرد؟

آیا فرهنگها به منظور راهنمایی برای کاربرد زبانی مورد استفاده قرار می‏گیرند یا برای یافتن پرسشهایی در مورد حقایقِ دایرةالمعارفی؟

آیا اختلافات طبقاتی در مراجعه به فرهنگها وجود دارد؟

فرهنگها چه نقشی در خانه، در مدرسه و در اداره دارند؟

فرهنگها را چند بار از کتابخانه به امانت می‏گیرند؟

چه کسی و به چه نحوی بر محتوای فرهنگهای تکزبانه تأثیر می‏گذارد؟و جز آن.

رندولف کِرک چند سال پیش با درک قِلّت اطلاعات در این گونه موضوعات، تحقیقی را در این زمینه انجام داد که 220 دانشجوی دانشگاه لندن چه«تصوّری»از فرهنگهای مختلف در ذهن دارند(این گزارش در سال 1972 انتشار یافت و بعدها در مجموعه مقالات او به نام The Linguist and the Enhlish Language,4791 منتشر شد).مفیدترین یافته‏های این بررسی عملی به این موضوع مربوط می‏شود که این گروه کاربرندگان انتظار دارند چه نوع اطلاعاتی را در فرهنگی بیابند که معمولاً بدان مراجعه می‏کنند(و موفق به یافتن آن نمی‏شوند).مراجعه برای معانی و مترادفات و بازبینی املا از جمله انگیزه‏های مکرّر کاربرد فرهنگ است.

اطلاعات فرهنگ تنها یکی از عواملی است که نیازمند بذل توجه به هنگام ارزیابی نیازهای کاربرنده است.عامل دوم«عملکرد» 53 ، یعنی فعالیتها و مهارتهایی است که هنگام انجام دادن اعمالی مانند خواندن، نوشتن و ترجمه کردن بدانها تکیه می‏کنیم.تلاشهایی برای طبقه‏بندی این عملکردهای ارتباطی، برای مثال برچسب روندهای تولیدی 54 (مانند نوشتن و صحبت کردن)، روندهای دریافتی 55 (مانند خواندن و شنیدن)یا فعالیتهای مرکب(مانند ترجمه)صورت گرفته است 56 .اما پیش از آن که بتوان مدّعی فهم کاملِ عملکرد مراجعه به فرهنگ بود، پژوهشهای فراوانی لازم است 57 .

پیش از به پایان رساندن این مقاله، دو عامل دیگر را باید مورد توجه قرار داد. یکی از این عوامل، خودِ کاربرندگان هستند و نقشهای متعددی که آنها به منزله کودک یا بزرگسال، دانش‏آموز یا آموزگار، کارآموز یا تکنیسین، دانشمند، کتابدار، منشی و امثال آنها می‏پذیرند.عامل دیگر، اهداف مختلفی مانند یادگیری، توصیف، تحلیل، و بازی با الفاظ را در بر می‏گیرد که این کاربرندگان می‏خواهند بدانها نایل آیند.این چهار عامل در نمودار صفحه روبرو خلاصه شده است.

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

{T

اطلاعات

عملکردها

معانی/مترادفات

یافتن معانی

تلفظ/نحو

یافتن واژه‏ها

املا/ریشه‏شناسی

ترجمه، و غیره

اسامی خاص/حقایق

دایرةالمعارفی، و جز آن

T موقعیتهای کاربرد فرهنگ {T

کاربرندگان

هدف

کودک

گسترش دانش زبان مادری

دانش‏آموز/آموزگار

آموزش زبان خارجی

دانشمند/منشی، و امثال آنها

بازی با الفاظ

گزارش‏نویسی

خواندن/رمزگشایی متون

زبانهای خارجی، و جز آن

T نمودار عوامل کاربرد فرهنگ

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

**پی‏نوشتها**

1. این مقاله ترجمه است از R.R.K.Hartmann. 3891.On Theory and Pratice: Theory and Practice in Dictionary -Making, R.R.K.Hartmann )ed(.Lexicography: Priciples and Practice. London: Academic press.

2. lexicology

3. lexicography

4. entry

5. )the process of( compoiling dictionaries

6. general dinctionary

7. lexicographer

8. dictionary-making

9. interpersonal discourse

10. lexical semantics

11. postulate

12. axiom

13. postulates for the Science of Language

14. utterance

15. language variety

16. lexeme

17. metalanguage

18. normative

19. presctiptive

20. slang

21. vulgar

22. obsolete

23. deviant

24. norms of usage

25. standardization

26. codification

27. regional variety

28. phonological word

29. graphic word

30. morphological word

31. semantic word

32. lemma

33. all-inclusive dictionary

34. segmental dictionary

35. idiom

36. library edition

37. speech acts

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

38. genre

39. alternative

40. graphology

41. textology

42. semiotic

43. pragmatics

44. segmental phonology

45. prosodic phonology

46. grammatical coding

47. co-text

48. stylistic labelling

49. special-register

50. W3 علامت اختصاری است برای Webster''s Third New International Dictionary,1691

51. B. Evans,2691

52. H. Wiegand,7791.

53. operation

54. productive process

55. receptive process

56. H. wiegand, 7791; Tomaszcyk,9791.

57. H.Bejoint, 1891.

**مآخذ**

**الف.فرهنگها**

**ب.منابع دیگر**

(به تصویر صفحه مراجعه شود)

پایان مقاله